

# Political and Social Consequences of the Azariqah Rule in Kerman

1. *Mohammad Hossein. Noormandi Pour*

2. *Mahboobeh. Esmaili\**

3. *Mirza Mohammad. Hassani*

1. PhD Student in Islamic History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran

2. Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran

3. Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran

Email: m.esmaili@iau-shahrood.ac.ir

Received: 27.02.2023

Acceptance: 06.10.2023

*Journal of  
Socio-political studies of Iran's  
contemporary history*

eISSN: 2980-9770  
<http://journalspsich.com>  
Vol. 2, No 3, Pp: 257-272  
Autumn 2023

Original research article

## How to Cite This Article:

Noormandi Pour, M. H., Esmaili, M., & Mohammad Hassani, M. (2023). Political and Social Consequences of the Azariqah Rule in Kerman, *spsich*, 2(3): 257-272.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

## Abstract

The Azariqah were a faction of the Kharijist who established a government in Sistan and Kerman based on Kharijist beliefs. The distinctive perspective of the Azariqah Kharijist on religion and governance led to the formation of a new style of Islamic government separate from Arab tribalism. This perspective attracted people in the areas under their control. The Azariqah's policy of tolerance towards other religions and Islamic sects, contrary to the harsh policies they had towards supporters of the caliphate's official religion, resulted in the coexistence of religions such as Zoroastrianism and minor Islamic sects with the Kharijist. This article, using a descriptive and analytical method, seeks to identify the social and political consequences of the Azariqah rule in the region of Kerman during the 7th and 8th centuries CE. The Azariqah Kharijist, who were distant from the center of the caliphate, turned Kerman into a center for activism and the propagation of their heterodox views. The discord between the people of Kerman and the caliphate, as well as the favorable geography of Kerman and Sistan for the Kharijist's needs and objectives, led to social and political changes concerning the interactions between Iranians and the caliphate apparatus.

**Keywords:** Kharijist, Azariqah, Kerman, Sistan, religious sects, 7th and 8th centuries CE

# پیامدهای سیاسی و اجتماعی حاکمیت ازارقه در کرمان

محمدحسین نورمندی پور<sup>۱</sup>

محبوبه اسماعیلی<sup>۲\*</sup>

میرزا محمد حسنی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

۲. استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

m.esmaili@iau-shahrood.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴ | ایمیل:

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۸

فصلنامه علمی

## مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۹۸۰

http://journalspsich.com

دوره ۲ | شماره ۳ | صص ۲۷۲-۲۵۷

پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(نورمندی پور و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع

نورمندی پور، محمدحسین، اسماعیلی،

محبوبه، و محمد حسنی، میرزا (۱۴۰۲).

پیامدهای سیاسی و اجتماعی حاکمیت ازارقه

در کرمان. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ

معاصر ایران، ۲(۴): ۲۷۲-۲۵۷.

## چکیده

ازارقه یکی از فرق خوارج بودند که در سیستان و کرمان حکومتی بر پایه اعتقادات خوارج تشکیل دادند. تفاوت نگاه خوارج ازارقه از دین و حکومت باعث شد تا سبکی جدید از حکومت اسلامی جدا از پایه عصیبت عربی شکل گیرد و این نگاه باعث جذب مردم در نواحی تحت امرشان شد. سیاست مدارا با ادیان دیگر و فرق مذهبی اسلام از سوی ازارقه، بر خلاف سیاست خشنی که در ارتباط با طرفداران دین حکومتی خلافت داشتند، باعث همزیستی ادیانی چون زرتشتی و فرق کوچک مذهبی با خوارج گردید. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به دنبال بازشناسی پیامدهای اجتماعی و سیاسی حکومت ازارقه در ناحیه کرمان و طی قرون اول و دوم هجری قمری می‌باشد. خوارج ازارقه که از مرکز خلافت دور بودند، کرمان را به مرکزی برای کنشگری و تبلیغ دگراندیشی خود تبدیل نمودند. ناهمطرازی مردم کرمان با خلافت و نیز مساعد بودن جغرافیای کرمان و سیستان با فضای مورد نیاز و مطلوب خوارج، باعث شد تحولات اجتماعی و سیاسی در ارتباط با کنش میان ایرانیان و دستگاه خلافت بوجود آید.

**کلیدواژه‌ها:** خوارج، ازارقه، کرمان، سیستان، فرق مذهبی، قرون اول و ۲ هجری

### مقدمه و بیان مسئله

حضور خوارج در سیستان و کرمان باعث ظهور تحولات سیاسی و اجتماعی خاص جدا از بافت نظام خلافت اسلامی گشت. زیرا از یک طرف خوارج خود را مقید از قرائت رسمی حاکمیت اموی و عباسی از دین نمی‌دانستند و آنرا کفر و از طرفی دیگر خود مقید به عصبیت قبیلگی در تمایز میان اعراب و ایرانیان نمی‌دانستند بواسطه این نوع از اعتقادات زمینه مناسب برای جذب خوارج در سیستان کرمان فراهم شد. از آنجا که خوارج فقط سخت‌گیریشان به طرفداران قرائت رسمی دین حکومتی بود و در برابر سایر ادیان فرق مذهبی سخت‌گیری نمودند موجبات رشد و ثبات برخی ادیان زرتشتی و فرق مذهبی را در کرمان و سیستان فراهم نمود. این نوشتار بدنبال بررسی پیامدهای اجتماعی و سیاسی امنیتی نواحی تحت امر خوارج ازارقه در سیستان کرمان می‌باشد و بدنبال پاسخ دادن به این سوال است که ظهور خوارج ازارقه در کرمان سیستان چه پیامدهای اجتماعی و سیاسی داشته است؟

### ازارقه و شکل‌گیری باورهای نخستین

گرچه ریشه شکل‌گیری خوارج را جنگ صفین و ماجرای حکمیت که منجر به جدایی عده‌ای از سپاه حضرت علی (ع) در اعتراض به حکمیت شد، می‌دانند؛ اما سابقه حضور تفکر خوارج در جامعه اسلامی را می‌توان در زمان خلافت عثمان و حوادثی که منجر به کشته شدن خلیفه سوم شد، مشاهده کرد. در جریان تقسیم غنایم نبرد جمل، حضرت علی (ع) مانع از به اسارت رفتن زنان و فرزندان شرکت‌کنندگان در این نبرد شدند. این مسئله اعتراض گروهی از سپاهیان را برانگیخت، لیکن آن حضرت در پاسخ معترضان فرمود: زنان و فرزندان در جنگ علیه مسلمانان شرکت نداشته‌اند و گذشته از آن بنده کردن کسانی که کافر نیستند، روا نیست و کدام‌یک از شما گستاخی آن را دارید که عایشه زن پیامبر را به عنوان کنیز خود برگزیند. این سخنان معترضان را وادار به عقب نشینی کرد (بغدادی، ۱۳۶۷، ۴۴). بنا بر روایتی مشهور اما قابل مناقشه، بعد از جنگ نهروان، فقط ۱۰ نفر از خوارج حاضر در جنگ زنده ماندند که سه نفر آن‌ها به عمان، دو نفر به سیستان، دو نفر به جزیره، یک نفر به عمان، دو نفر باقیمانده نیز به کرمان رفته و سعی در گسترش تفکر خوارج در این نواحی داشتند (شهرستانی، ۱۳۶۱، ۱۲۷؛ مسعودی، ۱۳۸۱، ۲۷۳). این موضوع نشانگر آن است که ایالت کرمان از همان ابتدا مورد توجه خوارج بوده است. نخست عقیده‌ای که همه خوارج به آن معتقد بودند، باور آن‌ها در مورد تحکیم است. آنان پس از ماجرای حکمیت در جنگ صفین، شروع به مخالفت نموده و پس از آنکه سند تحکیم امضا شد، گفتند ما رضایت نمی‌دهیم که در دین خدا، افراد و اشخاص حکمیت کنند؛ «لا حکم الا لله» شعار آن‌ها قرار گرفت که برگرفته از آیات قرآن بود

(انعام، ۵۷) حضرت علی (ع) در پاسخ به آنان فرموده است: عبارت «لا حکم الا لله» سخن حقی است که خوارج از آن باطلی را اراده کرده اند (شریف رضی، ۱۳۸۷، ۱۲۶).

دومین عقیده‌ای که خوارج از جمله ازارقه به آن معتقد بودند، کافر دانستن مسلمانی بود که از او گناه کبیره‌ای سر زده باشد؛ زیرا با این عمل فرد از اسلام خارج می‌شود، مگر این که توبه کند؛ زیرا باور آن‌ها میان ایمان و کفر واسطه‌ای نیست و عمل جزء ایمان است (اشعری، ۱۳۶۲، ۵۹). این اعتقاد خوارج سبب تندروی آن‌ها می‌شد و اکثریت مسلمانان را که روش آن‌ها را نمی‌پذیرفتند، تکفیر می‌کردند و حتی به کشتار آن‌ها دست می‌زدند (بغدادی، ۱۳۶۷، ۴۳).

نافع بن ازرق اولین کسی بود که در بین خوارج اختلاف افکند و حتی کسانی از خوارج را که به سپاه او نمی‌پیوستند، کافر می‌شمرد. او در عقیده خود درباره مخالفان چنان تندروی کرد که حتی معتقد شد براساس آیات قرآن اطفال مشرکان در جهنم هستند (نوح، ۲۷) و کشتن آن‌ها واجب است (حسن، ۱۹۷۴: ۸۱). از دیگر دیدگاه‌های ازارقه این است که همه مسلمانان کافر هستند و شهرهای آنان بلاد شرک است؛ مگر کسانی که به دارالهجریه بیایند و نافع پیوستن شخص به سپاهیان را دلیل بر ایمان او نمی‌دانست، بلکه او را امتحان می‌کرد و برای این که ثابت کند که کافر نیست باید مسلمانی اسیر را می‌کشت (مبرد، ۱۴۰۹ ق: ۳/ ۲۴۰).

طبیعت و اندیشه خارجیگری و قیام علیه حاکمانی که آن‌ها را ظالم می‌شمردند، همه گروه‌های خوارج را ملزم می‌کرد، تا دست به شمشیر برند و با حکومتها بجنگند (اشعری، ۱۳۶۲: ۶۵). خوارج ازارقه، زنان را در حکم واجب بودن هجرت و همچنین خروج علیه حاکمان ظالم مستثنی نمی‌شمرد. از دیگر بدعت‌های خوارج ازارقه در فقه اسلامی این بود که زنانی محصنه را موجب سنگسار نمی‌دانستند و همچنین اعلام می‌کردند که تقیه نه در گفتار و نه در اعمال و رفتار جایز نیست (شهرستانی، ۱۳۶۱، ۱۳۶).

همچنین آن‌ها معتقد بودند که همه مسلمانان را که در کتاب و تفسیر با آنان هم عقیده نیستند، به توبه وادار کنند و بیان می‌کردند که در عبادت کردن نباید انگیزه و توقعی باشد که افراد از طریق آن سعی در رسیدن به اهداف خود داشته باشند. مسلمانان باید عبادت را تنها به خاطر خود عبادت انجام دهند (اشعری، ۱۳۶۲، ۵۷) درگیر بودن مداوم در جنگ و کوتاهی حیات این فرقه موجب شد که فرصتی برای تدوین تعالیم مذهبی خود نیابند و در واقع به رغم این که در میان آنان مردمانی اهل دانش و ادب وجود داشتند، پایگاه‌های آنان هرگز به عنوان محافل فرهنگی شهرت نیافت (پاکتچی، ۱۳۷۷، ۷۲۷).

### حضور ازارقه در کرمان

ازارقه در خلال سالهای ۶۴ تا ۷۹ ه.ق، در طی پانزده سال در حال جنگ و گریز با دستگاه خلافت بودند و نواحی وسیعی را از ایالات خوزستان، فارس و کرمان تحت سیطره خود داشتند. در زمان رهبری نافع بن ازرق، اولین بار نام کرمان به عنوان بخشی از قلمرو ازارقه برده شده است (میرد، ۱۴۰۹: ۳/ ۱۷۲ تا ۱۷۴). این موضوع بیانگر آن است که ناحیه کرمان بعد از مرگ یزید بن معاویه دچار بی ثباتی بوده و از همان اوان قدرت گیری خوارج در جنوب ایران، تحت نفوذ ازارقه قرار گرفته است. در منابع به مقاومت چند ماهه مردم اصفهان در برابر خوارج و همچنین مناقشات حکام امویان در فارس با ازارقه اشارات فراوانی شده ولی به هیچ گونه مخالفت و مقاومتی از سوی مردم کرمان در مقابل حضور ازارقه اشاره‌ای نشده است. حضور پانزده ساله خوارج در کرمان نیز نشان می‌دهد، مردم کرمان، ازارقه را به حکام خلافت اموی ترجیح می‌دادند و نبردهای سنگین مهلب با خوارج در کرمان نیز گویای حمایت‌های گسترده مردم این ناحیه از ازارقه در برابر نیروهای اعزامی خلافت اموی است. پس از نافع بن ازرق، در دوره رهبری عبدالله بن ماحوز و برادرانش نیز، کرمان تحت نفوذ ازارقه بود و یکی از پناهگاه‌های خوارج برای تجدید و سازماندهی نیروها به حساب می‌آمد تا جایی که در زمان رهبری قطری بن فجائه، کرمان پایگاه اصلی ازارقه شد (طبری، ۱۳۷۵: ۸/ ۳۶۴۲).

اطلاعات مختصر و پراکنده‌ای در مورد حضور ازارقه در کرمان تا زمان رهبری قطری بن فجائه موجود است. قطری در آغاز رهبری خود بر ازارقه در سال ۶۸ ه.ق، برای تجدید نیرو به کرمان و فارس رفت و در این ایالات قدرت را به دست گرفت و طرفداران زیادی یافت (همان، ۱۳۷۵: ۸/ ۳۴۳۲، میرد، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۶۸). ایشان بعد از سازماندهی خوارج کرمان به جنگ با مهلب بن ابی صفره پرداخت، نتیجه جنگ به انعقاد صلح نامه هجده ماهه‌ای منجر شد. دلیل امضای این پیمان نامه توسط مهلب، احتمالاً فراخوانی وی از سوی مصعب بن زبیر برای جنگ با مختار ثقفی بوده است (دینوری، ۳۰۴-۱۳۸۳-۳۰۵؛ میرد، ۱۴۰۹: ۳/ ۲۷۲). ازارقه، پس از تجدیدقوا دامنه حملات خود را به خوزستان و عراق عرب گسترش دادند و شهر مدائن را غارت کردند، مرد و زن، کوچک و بزرگ را کشتند و شکم زنان حامله را دریدند (همان: ۷/ ۳۴۲۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵-۱۹۶۶: ۶/ ۱۶۰-۱۶۱).

با قدرت گرفتن خوارج در زمان قطری و گسترش ناامنی و آشوب در فارس و خوزستان، مصعب بن زبیر، بار دیگر مهلب را که عامل موصل و جزیره بود، مأمور نبرد و خاتمه کار ازارقه کرد، هرچند مهلب نیز نتوانست پیروزی قاطع و سریعی در مقابل خوارج ازارقه به دست آورد (طبری، ۱۳۷۵: ۸/ ۳۴۳۲ تا ۳۴۳۵؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵-۱۹۶۶: ۶/ ۱۶۷). باز در سال ۷۲ ه.ق، رویارویی مهلب با ازارقه با

انتشار خبر قتل مصعب بن زبیر توسط عبدالملک بن مروان متوقف شد (یعقوبی، ۲: ۱۳۷۱/۱۲؛ مبرد، بی تا: ۲۶۹/۲). ازارقه، امنیت قلمروی خلافت را از بین بردند، در مناطق متصرفی حاکم گماشته و خراج گردآوری کردند

با قدرت رسیدن عبدالملک بن مروان و قتل عبدالله بن زبیر، امویان مدعی حاکمیت بر کرمان و اراضی اسلامی شدند (خواندمیر، ۲: ۱۳۸۰/۱۳۶) و عبدالملک اموی حجاج را به ولایت کل سرزمین‌های شرقی خلافت منصوب کرد. در سال ۷۵ ه.ق، حجاج، قطن بن مخارق هلالی را به حکومت فارس و کرمان منصوب کرد، اما به گواهی سکه‌های برجای مانده او نتوانست کنترل کرمان را به دست بگیرد و انتظام را به این ایالت برگرداند (بلاذری، ۵۴۶: ۱۳۴۶). کرمان به پایگاهی برای مخالفان خلافت تبدیل شده بود و این تهدیدی بالقوه برای سلطه امویان بود تا جایی که شیب بن یزید بن نعیم شیبانی از رهبران صفریه که فرقه دیگری از خوارج بودند و عطیه بن اسود از رهبران خوارج عمان به کرمان پناهنده شدند (طبری، ۸: ۱۳۷۵/۳۶۱۵؛ وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۲۸۵/۲). سرانجام ازارقه پس از سه سال مقاومت در نبرد «بستان» از مهلب شکست خوردند و از فارس رانده شدند (طبری، ۸: ۱۳۷۵/۳۶۴۲).

مهلب در نبردی سرنوشت ساز دیگری در شهر سیرجان که ده روز به درازا کشید، توانست ازارقه را مجبور به عقب نشینی به جنوب کرمان و شهر جیرفت کند. نبرد طولانی سیرجان گواه آن بود که این شهر برای آنان از اهمیت راهبردی برخوردار بود. وی به خوبی از تحرک رزمی ازارقه آگاه بود و با گرفتن اختیارات وسیع و حاکمیت شهرها، می‌کوشید ازارقه را محدود کند. در واقع وی با در اختیار گرفتن فارس و بخشی از ایالت کرمان، ازارقه را از نظر تدارکاتی و مالی تحت فشار قرار داد (طبری، ۸: ۱۳۷۵/۳۶۴۲، دینوری، ۲۷۷: ۱۳۸۳). با بروز اختلاف میان اردوی ازارقه، بیشتر آنان با عبدربه الکبیر بیعت نمودند و قطری مجبور به ترک کرمان شد (طبری، ۸: ۱۳۷۵/۳۶۴۵). مهلب با استفاده از این فرصت به وجود آمده و تضعیف جبهه ازارقه، آنان را در شهر جیرفت محاصره کرد و در نبردی سنگین در چهار فرسخی جیرفت، ازارقه را درهم شکست و رهبر آنان عبدربه الکبیر به قتل رسید. در این جنگ سرنوشت ساز در سال ۷۹ ه.ق، بیش از چهار هزار نفر از خوارج ازارقه کشته و اردوی آنان به دست سپاهیان اموی افتاد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۱۴۳/۲). با این شکست ازارقه در کرمان تار و مار شدند و بازماندگان آنان به قبایل بلوچ ساکن در کرمان پناهنده شدند و برخی نیز به سیستان گریختند (وزیری، ۱۳۶۴: ۲۸۸). مهلب بن ابی صفره با پیروزی بزرگی که کسب کرد و فرزندش یزید را به حکومت کرمان گماشت. وی پس از دفع حرکت ازارقه در بصره اقامت گزید و به پاس خدماتش در سرکوب خوارج ازارقه از سوی عبدالملک خلیفه اموی به حکومت خراسان فرستاده شد و بعد از پنج سال در خراسان در گذشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۲۷/۲؛ دینوری، ۱۳۸۳: ۳۲۵).

البته، نباید غافل شد که حضور ازارقه در کرمان و نبرد ۱۵ ساله با سرداران اموی به تجارت در کرمان خسارت زد و راه‌های ارتباطی را به شدت ناامن ساخت. گروه بسیاری از مردم کرمان در جنگها و محاصره شدن شهرها کشته شدند و تعداد زیادی از آتشکده‌های کرمان تخریب گشت (خیراندیش، ۱۱۱:۱۳۶۸). با سیطره دوباره امویان بر کرمان، بازماندگان ازارقه در قبایل بلوچ مستهیل گشتند و گروهی از آنان به سیستان در شرق گریختند و پایه گذار خوارج سیستان شدند که تا سالیانی دراز سیستان عرصه نبرد با حکام خلفای اموی و عباسی شد.

درحقیقت، پس از پایان نبرد مهلب با ازارقه، علاوه بر سکونت سپاهیان وی در کرمان، بازماندگان ازارقه نیز در این ولایت اسکان یافتند. به نوشته تاریخ کرمان، طوایف عبداللهی، سابقی، زین الدینی و کبول که اکنون در کرمان زندگی می‌کنند، از بازماندگان همان ازارقه اند که با خانواده خود در آنجا ساکن شده و امروزه به دلیل کثرت معاشرت با اقوام بلوچ، زبان آن‌ها از عربی به بلوچی تغییر پیدا کرده است (وزیری، ۱۳۵۲، ۲۸۸). حضور بازماندگان خوارج حتی تا قرن چهارم قمری بسیار مشهود بوده است. خوارج در شهر بم گروه مهم و توانگری بودند که برای خود مسجدی جداگانه داشتند و علاوه بر برپایی نماز، صندوق خزانه آن‌ها نیز وجود داشته است (اصطخری، ۱۳۴۰، ۱۴۳). ابن حوقل در صوره الارض آورده: «در بم سه مسجد است: یکی مسجد خوارج، دیگری مسجد بزازان و سوم مسجد قلعه. مسجد خوارج بیت المالی برای خدمات دارد، شمار این خوارج اندک است ولی توانگرند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۷۷).

### دستاوردهای ازارقه در کرمان

حضور خوارج در کرمان که بلافاصله پس از پایان جنگ نهروان صورت گرفت، پیامدهای بسیاری برای مردم کرمان داشت. مهمترین نتیجه حضور طولانی مدت آن‌ها در این منطقه، گسترش اسلام و کمک بسیار مؤثر به جریان اسلامی شدن این ایالت و روند اسلام پذیری مردم کرمان بود. پس از مهاجرت اولیه مسلمانان عرب به ایران، ورود خوارج آغاز دومین مرحله مهاجرت اعراب از شبه جزیره عربستان به این ایالت بود. حجم این مهاجرت‌ها را می‌توان براساس تعداد سربازان خوارج و حضور آن‌ها در میدان‌های نبرد و جنگ با سپاهیان خلفا سنجید. به گزارش شهرستانی، تعداد سپاهیان خوارج که پس از تقویت خود در ایالت کرمان، بصره و کوفه را مورد حمله قرار می‌دادند هزاران نفر بود (شهرستانی، ۱۳۶۱، ۱۳۶). لازم به ذکر است که عناصر سپاه خوارج، هرچند در ابتدا عمدتاً از طبقات پایین جامعه عرب بودند؛ اما به تدریج و با توجه به نفوذ عقاید مساوات طلبانه در ایدئولوژی خوارج، به مشارکت موالی و نومسلمانان در قیام‌های خوارج منجرشد، تا جایی که درمیان سربازان خوارج، اقشاری اعم از آهنگر، رنگرز، قصاب و... هم وجود داشت (مبرد، ۱۴۰۹: ۳/۳۱۴).

برخورد تساوی طلبانه ازارقه با مردم کرمان و دادن آزادی عمل به مردم بومی که به شکل مشخص در سکه‌های برجای مانده از آن زمان می‌توان آن را دید، تعامل مردم با آنان بسیار بیشتر از ارتباط مردم با مهاجران دوره اول می‌باشد. این عامل توانست در گسترش اسلام و مذهب خارجی در این ایالت نقش موثری داشته باشد؛ زیرا حضور آنان سبب گردید نوع دیگری از اسلام که متفاوت با اسلام اموی بود به مردم این منطقه معرفی شود.

البته حضور خوارج در کرمان برای مردم تبعات منفی نیز به همراه داشت. از جمله دشمنی خلفا و سپاهیان آنان با مردم کرمان، همچنین به هنگام وقوع جنگ در این ایالت و محاصره شدن شهرها و یا قطع راههای ارتباطی به شدت تحت فشار قرار می‌گرفت و یا این که بعد از پیروزی سپاهیان مهلب بر خوارج بسیاری از مردم بومی این ایالت به جرم همکاری با ازارقه کشته شدند و تعداد زیادی از آتشکده‌های آن منطقه ویران و به جای آن مسجد ساخته شد (خیراندیش، ۱۳۶۸، ۱۱۱). علاوه بر تاثیر مهاجرت خوارج در گسترش اسلام در کرمان، فعالیت مبلغان آنها نیز بر جریان اسلامی شدن این ایالت بسیار موثر بوده است. منابع تاریخی بسیاری از سران و بزرگان خوارج را فقهای مشهور زمان خود معرفی می‌کنند، افرادی مانند نافع بن ازرق، عبیده بن هلال و عبدربه الکبیر که برخی از آنها در کرمان حضوری فعال داشتند (مبرد، ۱۴۰۹ق، ۱۵۷) همچنین کثرت عبادت و دنیا گریزی خوارج و خطبه‌های آنان در زمینه شهادت در راه خدا ( : martin,2009 432) در کتب ثبت است (همان، ۳۰۲) حضور مبلغانی با این ویژگی‌ها در میان مردم کرمان، در تغییر نگرش مردم و تشویق آنان به پذیرش اسلام از نوع خوارج تاثیر بسیاری داشته است.

ازارقه همچنین با اهل ذمه با عطوفت برخورد می‌کردند. آنان برای تغییر دین زرتشت به خشونت متوسل نمی‌شدند، بلکه با آنان براساس قراردادهای اهل ذمه آزادی بسیاری می‌دادند و این مسئله سبب جذب مردم بومی کرمان به ازارقه شد (شهرستانی، ۱۳۶۱، ۱۳۶) براین اساس حضور ایرانیان و موالی در نبردهای خوارج پررنگ بود و همچنین برخی از رهبران ازارقه مانند عبدربه الکبیر و عبدربه الصغیر از موالی تاثیرگذار در میان خوارج بودند. گفته شده که با وجود گسترش جنبش خوارج و ادامه آن در داخل ایران، زعامت این گروه در دوره موسوم به فتنه دوم، همانند دوره‌های اولیه جنبش بود. از میان ۱۴ نفر از رهبران خوارج در این مرحله، هفت تن ایشان از قبیله بکر بن وائل بودند. پنج نفر از بنی تمیم و تنها یک نفر از موالی بود ( : Hagemann & others, 2020 496) جغرافیای فعالیت مبلغان خوارج که در آن به موفقیت بیشتری دست پیدا کرده بودند، دو شهر مرکزی ایالت کرمان؛ یعنی بم و جیرفت بود؛ اما حضور خاندان مهلب در ایالت کرمان سبب کم رنگ شدن مذهب ازارقه در این ناحیه شد و در مراحل تاریخی بعد از حضور خوارج، مردم کرمان بر مذهب امام ابوحنیفه و امام شافعی بودند (کرمانی، ۱۳۱۱، ۷۵)



## رویه مذهبی ازارقه

پیشینه مذهبی کرمان همچون سابقه تاریخی این منطقه از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است. پیش از ورود اسلام به ایران، اوضاع جغرافیایی کرمان در اعتقادات مردم این منطقه تأثیرگذار بوده است. کمبود آب در منطقه کویری کرمان سبب توجه و اعتقاد مردم این منطقه به آناهیتا ایزد آب، شده بود. وجود قلعه دختر به عنوان یکی از معابد آناهیتا در این منطقه، نشان از جایگاه اعتقادی این ایزد در منطقه کرمان می‌باشد. در دوره ساسانی، زرتشتیان بسیاری در کرمان حضور داشتند و در جریان ورود اسلام به ایران، بخشی از زرتشتیان سایر مناطق از جمله اصفهان که حاضر به پذیرش دین اسلام نبودند، این منطقه را پناهگاه مناسبی برای اسکان خود تلقی کردند و به کرمان آمدند (بلاذری، ۱۳۴۶، ۵۴۵) در کرمان به سبب وجود ریشه‌های محکم دین زرتشت و همچنین قرار گرفتن این ناحیه در مجاورت مقر شاهان منابع قدیم پیشرفت اسلام به کندی صورت می‌گرفت (اشپولر، ۱۳۶۹، ۳۴۹) منابع تاریخی تا قرن چهارم قمری حضور زرتشتیان در این ناحیه اشاره کرده اند (اصطخری، ۱۳۴۰، ۱۴۱) زرتشتیان کرمان با سرمشق قرار دادن همتایان خود در ایالت‌های غربی ایران با پذیرش تدریجی اسلام، املاک و میراث خود را حفظ کردند (چوکسی، ۱۳۸۱، ۱۰۴)

با حضور خوارج در ازارقه در کرمان، زرتشتیان به حیات سیاسی-اجتماعی خود ادامه دادند. برخورد مناسب خوارج ازارقه با زرتشتیان و اهل ذمه و عدم سخت گیری نسبت به آنان سبب شد که همزیستی مسالمت آمیزی میان اقشار مختلف منطقه کرمان برقرار شود (طبری، ۱۳۷۵، ۳۱۹۵) در ادامه با مهاجرت قبیله ازد به کرمان، حضور شیعیان در این منطقه تقویت و زمینه برای حمایت مردمی از قیام‌های شیعیان مانند قیام عبدالله بن معاویه در ۱۲۷ق فراهم شد (اصفهان‌ی، ۱۳۴۹، ۱۶۷)

عقاید و دیدگاه‌های افراطی ازارقه و عدم پذیرش سیادت قریش (امویان) و اتخاذ قیام مسلحانه از سوی این فرقه، آن‌ها را به رویارویی نظامی با امویان کشاند. افزایش تحرکات ازارقه و مقاومت در مقابل آنان برابر با گسترش ناامنی، کشتار و غارت بود. در دوره بعد از مرگ یزید، خوارج به خطری بزرگ برای اشراف بصره تبدیل شدند تا جایی که تجار و ثروتمندان بصره، برای سرکوب خوارج همه نوع امکانات مالی در اختیار مهلب بن ابی صفره که مامور مقابله با ازارقه بود، قرار دادند. مهلب برای تهییج مردم بصره برای رویارویی با ازارقه به ایشان گفت: «برای شما ننگ است که فرودستان و بندگان‌تان بر اموال و دارایی شما غلبه کنند» (مبرد، ۱۴۰۹: ۱۸۳/۳ تا ۱۸۵).

در جامعه‌ای که موالی را به دیده تحقیر می‌نگریستند و حتی ازدواج با موالی را منع می‌کردند، خوارج ازدواج با آن‌ها را جایز می‌دانستند. به دلیل همین موضع گیری‌های عدالت طلبانه خوارج بود که به زودی موالی پایگاه و تکیه گاه اصلی خوارج شدند (همان: ۲۱۸/۳، ۲۲۹: فرای ۱۳۹۰: ۵۸/۴؛ زرین

کوب، ۱۳۴۳: ۴۲۸). تصویری که کتاب تاریخ سیستان از خوارج به عنوان افرادی جهادگر، زاهد و ضد بی عدالتی و فساد ارائه می‌کند. قابل توجه است (Hagemann & others, 2020: 509) تساهل خوارج نسبت به موالی و اهل ذمه، عدم تعصب و عصبیت قومی در میان آن‌ها و شعائری که مورد توجه گروه‌های گسترده‌ای از مردم قرار گرفت، سبب جذب مردم کرمان نیز در جنبش‌های خوارج شد.

ازارقه کشتن یهود و نصاری را حرام، ولی کشتن مسلمانان مخالف خود را مباح می‌انگاشتند. ازارقه نسبت به ذمی‌ها از واکنش معتدل تری برخوردار بودند. برخلاف قتل و عام زنان و کودکان مسلمانان در مورد مسیحیان و یهودیان و زرتشتیان که به آیین خود راسخ بودند و نمی‌خواستند دین خود را از دست دهند و می‌خواستند در شمار ذمیان باقی بمانند، معتقد بودند که نباید آن‌ها را کشت (میرد، ۱۴۰۹: ۱۲۴/۳؛ باسورث، ۱۳۷۰: ۸۷؛ جعفری، ۱۳۷۳: ۱۸۴). اهل ذمه تا زمانی که به ذمه خویش پای بند بودند، در نزد ازارقه از امنیت کامل برخوردار بودند. این نکته از این لحاظ حائز اهمیت است که کرمان جایگاه گروه گسترده‌ای از زرتشتیان بود که مورد تحقیر و فشار حکام اموی قرار داشتند. با این همه، گفته شده که اصولاً دیدگاه خوارج به همسایگان غیرعرب خود، یکی از موانع توسعه نهضت خارجی گری در ایران بوده است. خوارج از به خدمت گرفتن جماعت بومی در صفوف خود ابا داشتند و برای تقویت خود به مهاجران عرب از شبه جزیره عربستان دلبسته بودند. بیگانه هراسی و عدم رواداری در هنجارهای خوارج مشهود بود. در نتیجه، این نگرش باعث شد تا اهل ذمه و موالی به این جنبش جذب و علاقمند نشوند (Skladaneck, 1985: 91).

همچنین دوری ایالت کرمان از مرکز خلافت در حجاز و شام، شباهت اقلیمی کرمان به سکونتگاه اعراب مسلمان، بسترهای لازم را برای حمایت مردم کرمان از ازارقه و شورش علیه خلافت اموی که موالی و ایرانیان را خوار می‌شمرد، فراهم ساخت. ازارقه در عراق، تحت تعقیب شدید امویان بودند، این سخت گیری‌ها و دارالکفر شمردن عراق و حجاز از سوی نافع بن ازرق رهبر ازارقه و دادن فتوای لزوم مهاجرت به مناطق دیگر سبب شد تا ازارقه به نواحی دورتری همچون فارس و کرمان مهاجرت کنند تا بتوانند به دور از فشارهای خلفا و والیان آنان به فعالیت بپردازند (طبری، ۱۳۷۵: ۷/۷۳۴). قرار داشتن کرمان در مسیر راه‌های تجاری در پس کرانه‌های خلیج فارس و فواصل زیاد شهرهای این ایالت از یکدیگر، رشته کوه‌های مرتفع مانند بارز و قفص، وجود نواحی کویری غیرقابل نفوذ، وجود دریای عمان در جنوب کرمان و از همه مهم تر عدم وجود انتظام و نفوذ والیان در این ایالت سبب شد تا کرمان به پایگاه مهمی برای خوارج بدل شود (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۳۱). خوارج در کرمان جوامع خودگردان تشکیل دادند و به عزل و نصب والیان در قلمروی خود پرداختند و با دریافت خراج امور خود را سامان بخشیدند (طبری، ۱۳۷۵: ۸/۳۴۳۲). آنان دست به ضربه سکه در

نواحی تحت سلطه خویش زدند از جمله سکه‌هایی که در کرمان در سال ۷۷ ه.ق، ضرب شده که دارای تصویر پادشاه ساسانی و آتشکده و نوشته‌هایی به خط پهلوی و کوفی (شعار لا حکم الا الله) است (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۲۱؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۷۶/۲).

ایالت کرمان از جمله شهرهای جیرفت و سیرجان برای ازارقه یک پناهگاه بود تا یک سکونتگاه دائمی و به دنبال این بودند که از کرمان به عنوان پایگاهی جهت آماده سازی و تجدید قوا برای حمله به عراق عرب و مرکز خلافت سود جویند. از سویی دیگر با سیاست برتری جویی اعراب به ایرانیان در عصر خلافت اموی، اخذ مالیات‌های سنگین و فشار بر موالی و نومسلمانان، سبب حرکت و جنبش‌هایی در مناطق مختلف ایران می‌شد، ولایت کرمان نیز از این قاعده مستثنی نبود. کرمان نیز، به دلیل اقتصاد مبتنی بر کشاورزی و پیشه‌وری، گروه‌های گسترده‌ای از مردم فرودست زیر فشار و تنگنای امرای محلی و حکام اموی قرار داشتند و ازارقه را به عنوان جریانی رهایی بخش از سلطه توانگران و فشارهای اقتصادی و اجتماعی امویان تلقی می‌کردند. پیوستن گروه‌های مختلفی از مردم کرمان به ازارقه باعث شد این جریان در مقاطعی از زمان به خطری بزرگ برای دستگاه خلافت مبدل شود. زمانی که جاسوسان مهلب که برای خبرگیری از لشکر ازارقه در کرمان به درون آن‌ها رفته بودند با مردم فرودستی از قبیل قصار (لباس شوی)، صباغ (رنگرز)، حداد (آهنگر) و نیز عبد و علوج مواجه شدند (میرد، ۱۴۰۹: ۱۸۴/۳، ۲۲۹؛ دنت، ۱۳۹۱: ۷۶). «عبدربه کبیر» و «عبدربه صغیر» که از سران ازارقه محسوب می‌شدند، هر دو از موالی و به ترتیب انار فروش و معلم بودند (مفتخری، ۱۳۷۹: ۶۲).

### چرایی تداوم موجودیت ازارقه کرمان

صرف نظر از عواملی که در ماهیت سیاست مذهبی و رویه تعاملی خوارج ازارقه در کرمان وجود دارد و در بالا برشمرده شد، یکی از دیگر دلایل ماندگاری حرکت خوارج در جنوب ایران به خصوص کرمان را باید در سیاست جنگی ایشان جستجو کرد. خوارج در سیاست جنگی خود با اتخاذ یورش‌های ناگهانی و تعقیب و گریز و نفوذ به عمق سرزمین‌های خلافت، خسارات سنگینی به نیروها و امکانات امویان وارد می‌ساختند. با این که قلمرو و دامنه نفوذ خوارج محدود به کرمان، فارس و خوزستان می‌شد؛ اما سیر یورش‌های خوارج بسیار گسترده تر از این محدوده بود. حملات خوارج علاوه بر مناطق یاد شده به عراق عرب، ناحیه جبال، اصفهان، قومس، ری نیز کشیده می‌شد. ازارقه، نیروهای نظامی کارآزموده‌ای بودند، آنان به «شراه» یا جان فروشان ملقب بودند، و به زعم برخی محققان، قدرت نظامی و تاکتیکی آن‌ها در حد اسوران عهد ساسانی بوده است (مشیری، ۱۳۸۹: ۲۰) در باب قدرت ازارقه از مهلب بن ابی صفره نقل شده: «... آن‌ها را ناچیز بدان که درندگان عرب اند...» (طبری، ۱۳۷۵: ۳۴۸۳/۸ ۳۴۸۴). از آنجایی که خوارج همواره از نیروی نظامی محدودتری

نسبت به دستگاه حکومت وقت بهره می‌بردند، با سیاست شیخون زدن به اردوی دشمن و نبرد پارتیزانی و جابجایی‌های سریع در یورش‌های نظامی خویش، نیروهای مخالف خود را به زحمت می‌انداختند. ازارقه در بسیاری از نبردها توانستند با توسل به این استراتژی نظامی پیروز از نبرد خارج شوند. نمونه این استراتژی موثر ازارقه در نبرد فارس بود که به قتل فرمانده سپاه اموی ابن مخنف منجر شد (ابن اثیر، ۱۹۶۵-۱۹۶۶: ۳۰۵/۶). در شهر دارابگرد، نیز توانستند عبدالعزیز بن عبدالله فرمانده سپاه مخالف خود را به قتل برسانند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۴۷۹/۸). سیاست جنگ فعال آنان سبب شده بود، امویان ناتوان از سرکوب آنان باشند. خوارج، فارس و کرمان را پایگاه خویش قرار داده و از آنجا به سایر نواحی یورش می‌بردند و زمانی که عرصه را تنگ می‌دیدند به کرمان و فارس عقب می‌نشستند و تجدیدقوا می‌کردند.

سخت‌گیری والیان اموی و زندانی کردن خوارج و سرکوب آنان در عراق، خوارج را سرزمین‌های دور از مرکز خلافت مانند کرمان سوق داد. ناامنی سبب قطع خطوط ارتباطی و مختل شدن جریان مالیات‌ها از ایالت‌ها را به دنبال داشت. از سویی نزدیکی کرمان به عمان که یکی از کانون‌های مهم خوارج بود، به عنوان عقبه و پشتیبان ازارقه در کرمان محسوب می‌شد. لذا امویان، تحت فشار تحرکات ازارقه قرار داشتند، در نتیجه امویان، به دنبال سرکوب سریع ازارقه بودند تا بتوانند امنیت را به قلمروی خلافت برگردانند. امویان با اعزام فرماندهان مختلف به دنبال نیل به راهبرد خویش بودند؛ اما در عمل سپاهیان اموی قادر به سرکوب سریع و قاطع ازارقه نبودند. با تفحص در منابع به کرات با اختلاف نظر مهلب فرمانده اعزامی امویان و حجاج حاکم عراق در مبارزه با ازارقه روبه‌رو می‌شویم. لذا حجاج خواستار سرکوب سریع خوارج بود و مهلب را به وقت کشی متهم می‌کرد، مهلب که با سیاست نظامی ازارقه و توان رزمی آنان آشنایی کامل داشت برای مقابله با ازارقه، سیاست جنگ فرسایشی را دنبال کرد. وی می‌کوشید با جنگ فرسایشی و قطع خطوط ارتباطی و تدارکاتی توان خوارج را تحلیل برد (همان، ۳۶۴۳/۸ و ۳۶۴۴). دلیل اتخاذ این سیاست از سوی مهلب، قدرت نظامی و جنگاوری خوارج و دامنه وسیع حملات آن‌ها و حمایت‌های موالی و ایرانیان از حرکت خوارج بود.

دلایل شکست ازارقه در کرمان پس از مرگ یزید بن معاویه، خلافت اموی دچار مسئله جانشینی و فترت شد، مناقشات داخلی امویان برای قبضه قدرت، ادعای خلافت عبدالله بن زبیر در حجاز و قیام‌های شیعیان در عراق، ثبات سیاسی را در پهنه قلمرو اسلامی از میان برده بود و بسیاری از نقاط خلافت اسلامی دستخوش شورش و هرج و مرج شد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۵۶ تا ۵۸). خوارج در چنین فضای ملتهب و بستر آماده‌ای، حرکت خود را در بصره آغاز کردند. عواملی چون عدم

ثبات سیاسی و درگیری مدعیان خلافت، همراه با فشارهای اقتصادی و تبعیض‌های اجتماعی، فرقه‌های مختلف خوارج به خصوص ازارقه را در مسیر بسط و توسعه جنبش‌های خویش یاری رساند. ازارقه در عصر فترت امویان، با استفاده از نارضایتی گروه‌های وسیعی از مردم به خصوص موالی، اهل ذمه و گروه‌های فرودست توانستند، در جنوب ایران از جمله کرمان را عرصه تحرکات خود سازند (طبری، ۱۳۷۵: ۸/ ۳۶۴۵). لیکن با آغاز حکومت مروان بن حکم و فرزندش عبدالملک در شام، خلافت امویان احیا شد. پس از سرکوبی آل زبیر در حجاز و شیعیان در عراق، این بار نوبت به ازارقه در جنوب ایران رسید. در واقع یکی از عوامل اصلی سرکوب ازارقه در جنوب ایران، ایجاد ثبات سیاسی و انتظام در قلمرو اسلامی و حذف مدعیان دیگر بود که مجال داد تا عبدالملک و حجاج بن یوسف عامل او در عراق با گسیل سپاهیان و تدارکات فراوان به حضور چند ساله خوارج در جنوب ایران پایان دهند و با تصرف کرمان، گروهی از آنان به سیستان گریختند (همان: ۸/ ۳۶۴۲).

وجود شخصیت برجسته‌ای چون مهلب بن ابی صفره را نباید در شکست ازارقه نادیده گرفت. وی سابقه حضور در کرمان و سیستان را داشت و از سوی عبدالله بن زبیر عامل سرکوب خوارج بود، اما نتوانست بر ازارقه به پیروزی قاطع و سریعی دست یابد. مهلب، سرداری جنگجو و کارآزموده بود و لذا اهمیت او بر زبیریان و امویان پوشیده نبود. وی از سرسختی و جنگجویی خوارج و برخورداری آن‌ها از حمایت مردمان بومی آگاهی داشت، به همین دلیل زمانی که ابن زبیر نامه‌ای را به او نوشت و از وی تقاضای جنگ با خوارج را کرد، مهلب شروطی را بیان کرد، از جمله آنکه بر هر کجا غلبه یافت امارت آنجا به خودش تعلق گیرد و برای جنگ از بیت المال به او کمک شود و هیچ کس با تدبیرهای وی در جنگ با خوارج مخالفت نرزد و هر تصمیمی را که می‌خواهد اتخاذ کند و از میان مردم برای جنگ با خوارج هر کس را که می‌خواهد برگزیند (همان: ۷/ ۳۲۵۸؛ یعقوبی، ۲/ ۱۳۷۱: ۲۱۰ و ۲۱۱).

اصرار بزرگان و روسای قبایل بصره برای قبولاندن فرماندهی به مهلب و پذیرش همه پیش شرطهای مهلب از سوی ایشان، نشان از عمق خطر ازارقه داشت (مبرد، ۱۴۰۹: ۱۸۲/ ۳، دینوری، ۱۳۸۳: ۲۸۱). مهلب هرچند از زمان عبدالله بن زبیر مأمور سرکوب خوارج شد، مجدداً در عصر عبدالملک اموی نیز چند بار به این مهم گماشته شد (طبری، ۱۳۷۵: ۸/ ۳۵۱۱). در حالیکه بسیاری از فرماندهان اموی همچون ابن مخنف و عمر بن عبیدالله بن معمر در مقابله با ازارقه ناتوان بودند، مهلب با درک صحیح از دامنه یورش‌ها و قدرت نظامی ازارقه و حمایت‌های فراوان موالی و ایرانیان از ازارقه با سیاست جنگی درست توانست آنان را منزوی و پراکنده سازد. مهلب با آگاهی از استعداد ازارقه و نبرد پارتیزانی ایشان، با اتخاذ راهبردی مناسب و خارج ساختن مناطق تحت نفوذشان و قطع خطوط تدارکاتی ازارقه در فارس و اصفهان، گام به گام خوارج را از مناطق تحت نفوذشان عقب راند (همنا:

۳۶۴۲/۸)، اما با همه این تفاسیل، مهلب در شکست قطعی ازارقه ناتوان بود. با طولانی شدن حرکت خوارج، وی از سوی حجاج بن یوسف ثقفی حاکم عراق عرب مورد بازخواست قرار گرفت (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

خوارج از جهات گوناگون توانایی چنین جنبشی را در بخش‌های وسیعی از ایران داشتند و به دلیل همین زمینه‌های قدرت، مهلب در مقابله با خوارج در سمت خود ابقا شد، زیرا بسیاری از فرماندهان اعزامی در مقابله با آنان ناکام شده بودند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۴۳۲/۸ تا ۳۴۳۵، ۳۵۱۱). مهلب که با نبرد فرسایشی توانسته بود، نیرو و امکانات ازارقه را تحلیل برد، در آخر با بروز اختلاف در اردوی ازارقه در جیرفت ضربه‌هایی را وارد ساخت. وی با طرح نقشه عقب نشینی ظاهری، ازارقه را از استحکامات شهر خارج ساخت و در نبردی سخت ۴۰۰۰ تن از خوارج از جمله عبدربه الکبیر را به قتل رساند (دینوری، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

### فرجام ازارقه در کرمان

به زعم مورخان، از جمله دلایلی که سبب شکست حرکت ازارقه در کرمان شد، اختلافی بود که در میان‌شان رخ داد و موجب دودستگی و پراکندگی آنان شد (طبری: ۳۶۴۷/۸). این عامل، مهم ترین عامل فروپاشی جبهه خوارج در برابر دشمنان خویش بود. بسیاری از حامیان عبیدالله بن ماحوز و قطری بن فجائه را موالی تشکیل می‌دادند (فرای، ۱۳۸۹: ۳۷). بروز اختلافات میان موالی و اعراب، اردوگاه خوارج را نیز بی نصیب نگذاشت. در حالی که اعراب جانب قطری را گرفتند؛ موالی عبدربه الکبیر را علیه او علم کردند (همان: ۵۹).

شکاف در جبهه ازارقه، سبب تضعیف و در نهایت به شکست کامل آن‌ها انجامید. در تاریخ طبری نقل شده که تعداد کمی (یک چهارم یا پنجم) قطری را به ریاست پذیرفتند و اکثر خوارج (موالی نه اعراب) با عبدربه الکبیر بیعت کردند و در این نزاع داخلی که به تسویه حسابی خونین منجر شد، قطری و یارانش شکست خورده و به ناچار از کرمان خارج و راه طبرستان را در پیش گرفتند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۴۵/۸ تا ۳۶۴۷). مهلب پس از اختلاف ازارقه توانست آن‌ها را در هم بکوبد و از دم تیغ بگذارند. با کشته قطری بن فجائه، عبیده بن هلال و عبدربه الکبیر سه سرکرده ازارقه طومار آن‌ها درهم پیچیده شد (همان: ۳۴۴۶/۸). امویان با شکست ازارقه در کرمان توانستند پس از پانزده سال کرمان را زیر چتر خلافت آورده و امنیت ایالات خوزستان و فارس را تأمین کنند، امنیتی که با حضور خوارج دست یافتنی نبود. بدین رو، وجود اختلاف داخلی میان خوارج در سرکوب قیام‌های آن‌ها نقش مهمی داشت. در واقع خوی جدال و مباحثه که در میان خوارج بود از یک سو و عقاید خشک و خشن آن‌ها از سوی دیگر سبب شد که راه تفرقه و جدایی را در پیش گرفته و در بسیاری

از مواقع رو در روی هم قرار گیرند. لذا مهلب اختلاف و درگیری میان خوارج را تنها راه هلاک آنها می‌دانست (طبری، ۳۰۹/۶)

### نتیجه‌گیری

تردید نیست که نتیجه نهایی و مشترک قیام‌های خوارج در عراق و سیستان و کرمان، تضعیف ساختار خلافت اموی بود. قیام‌های خوارج در عراق، بیشتر در تضعیف باورهای عقیدتی و مبانی فکری و مشروعیت خلافت اموی موثر واقع شد. در حالی که قیام‌های خوارج در ایران، در بعد اقتصادی و اجتماعی تاثیرات بیشتری در پی داشت. از مهمترین نتایج این قیام‌ها، گسترش ناامنی در بخش‌هایی از ایران و جلوگیری از اخذ خراج و جزیه از موالی و گسترش اسلام در برخی از نقاط ایران بود. خوارج اگر چه مسلمانان طرفدار خلافت را کافر می‌دانستند، اما سایر پیروان مذاهب دیگر را در تبلیغ دین و انجام امور مذهبی تا حدودی آزاد می‌گذاشتند.

یکی از نتایج مهم قیام‌های خوارج در ایران، ایجاد زمینه برای گسترش نارضایتی در نواحی ایران زمین جهت انفکاک از قلمروی خلافت بود. پیامد نهایی این جریان نیز در ارائه خط مشی برای حکومت‌های محلی در ایران موثر واقع گردید. خصلت استقلال جویی و جدایی از سیطره خلیفگان دمشق و بغداد که خوارج همواره در قیام‌های خود دنبال می‌کردند، ماهیت مشترک حکومت‌های محلی ایران این دوره محسوب می‌شود. در حقیقت خوارج به حکومت‌های محلی ایران در دوره خلافت عباسی الگو و روشی برای استقلال و خودمختاری دادند و به طور غیرمستقیم در شکل‌گیری این حکومتها نقش مؤثری داشتند.

### منابع و مأخذ

- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر.
- ابن حوقل، محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. (جعفر شعار، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اشیپولر، برتولد. (۱۳۴۹). *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی* (ج ۱). (جواد فلاطوری، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۳۶۲). *مقالات الاسلامیین*. (محسن مویدی، مترجم). تهران: امیرکبیر.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۷۳). *المسالک و الممالک*. بکوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. (۱۴۱۵ق). *الالاغانی* (ج ۲۳). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۷۰). *تاریخ سیستان*. (حسن انوشه، مترجم). تهران: امیرکبیر.

- بغدادی، عبدالقاهر. (۱۳۶۷). *الفرق بین الفرق*. (محمدجواد مشکور، مترجم). چاپ چهارم. بی‌جا: اشراقی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۴۶). *فتوح البلدان* (بخش ایران). (آذرتاش آذرنوش، مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بی‌نام. (۱۳۶۲). *حدود العالم من المشرق و المغرب*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: طهوری.
- پطروشفسکی، ایلیا. (۱۳۵۴). *اسلام در ایران*. (کریم کشاورز، مترجم). چاپ چهارم. تهران: پیام.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۱). *خوارج در تاریخ*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چوکسی، جمشید گراشاب. (۱۳۸۷). *ستیز و سازش زرتشتیان ایران*. (نادر میرسعیدی، مترجم). تهران: ققنوس. چاپ چهارم.
- خیراندیش، اسد الله. (۱۳۶۸). *با من به کرمان بیاید*. تهران: وحید.
- دینوری، أبوحنیفه. (۱۳۶۸). *الأخبار الطوال*. تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال. قم: منشورات الرضی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چاپ یازدهم. تهران: امیرکبیر.
- سید رضی (گردآورنده). (۱۳۸۷). *ترجمه نهج البلاغه*. به کوشش محمد دشتی. قم: مشهور.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۱). *الملل و النحل*. (مصطفی خالقداد، مترجم). تهران: اقبال.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل و الملوك*. (ابوالقاسم پاینده، مترجم). چاپ پنجم. تهران: اساطیر. ۱۲ جلد.
- فرای، ریچارد (گردآورنده). (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج* (ج چهارم، از فروپاشی دولت ساسانی تا آمدن سلجوقیان). تهران: امیر کبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی. (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر* (ج ۲). (ابوالقاسم پاینده، مترجم). چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- مشیری، ایرج. (۱۳۸۹). *عرب-ساسانی، سکه‌های دوره جنگ داخلی، مانی گرایان، یزیدیه، خوارج و دیگر*. (مهديه دستمالچی، مترجم). تهران: پازینه.
- مبرد، محمد بن یزید. (۱۴۰۹ق). *الکامل فی اللغة و الادب*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مفتخری، حسین. (۱۳۷۹). *خوارج در ایران*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- وزیر، احمدعلی. (۱۳۸۴). *تاریخ کرمان*. تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی پاریزی. چاپ پنجم. تهران: علم.
- یعقوبی، احمد بن واضح. (۱۳۸۱). *البلدان*. (محمدابراهیم آیتی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن واضح. (۱۳۷۴). *تاریخ یعقوبی*. (محمدابراهیم آیتی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.



**References**

- Hagemann, H.-L., & Verkinderen, P. (2020). Kharijism in the Umayyad period. In A. Marsham (Ed.), *The Umayyad world* (pp. 489-517). Routledge.
- Martin, R. C. (Ed.). (2009). *Encyclopedia of Islam*. Macmillan Reference.
- Skladanek, B. (1979). Chronology of the Kharijites insurrection of Hamziyya in Sistan (8th-9th century): Its outbreak and fall. *Rocznik Orientalistyczny*, 41(1).